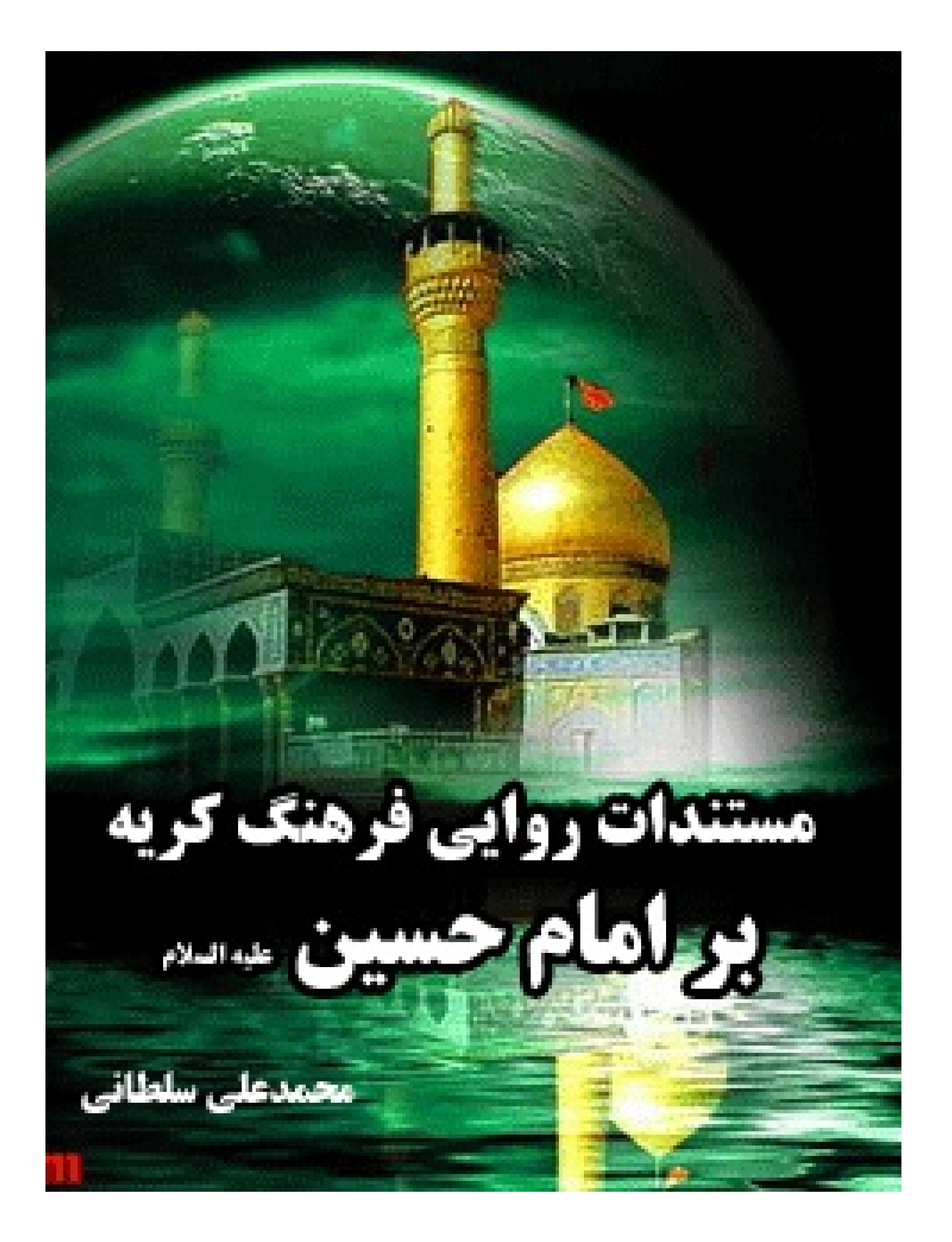

مستندات روایی فرهنگ گریه
بر امام حسین علیه السلام
محمدعلی سلطانی


بسم الله الرحمن الرحیم

مستندات روایی فرهنگ گریه بر امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

محمد علی سلطانی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مستندات روایی فرهنگ گریه بر امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

نویسنده : محمد علی سلطانی

ناشر : محمد علی سلطانی

مستندات روایی فرهنگ گریه بر امام حسین

سوگواری همیشگی در فاجعه غمبار کربلا و اشک افشانی بر مصیبت وارد شده بر اهل بیت علیهم السلام یکی از مشخصه های واقعه کربلاست که آن را از دیگر وقایع ممتاز ساخته است. در روایاتی منصوب به ائمه علیهم السلام گریه بر این واقعه توجیه شده و وعده پاداش اخروی داده شده است. این نوشتار به بررسی این روایات اختصاص دارد و مؤلف در پی آن است تا به بررسی سندی و متنی برخی از این روایات بپردازد و به قدر توان خود سره را از ناسره بازشناسد.روایاتی که در این نوشتار به بررسی آنها اقدام شده، روایاتی است که در کامل الزیارات ابن قولویه نقل شده است.کلید واژه ها: عزاداری، گریه، احادیث، کامل الزیارات.گریه بر شهادت امام حسین علیه السلام و حادثه کربلا و شهیدان آن واقعه دل خراش و آیین های سوگواری و عزاداری در ایّام عاشورا و دو ماه محرّم و صفر، یکی از ویژگی های برجسته و بلکه برترین ویژگی تشیّع است که از زمان حاکمیت آل بویه و به همّت معزّ الدوله ابو الحسین احمد بن ابی شجاع که برای نخستین بار فرمان عزاداری عمومی و خروج هیئت ها و دسته جات عزاداری به خیابان ها را داد، در شکل یک سنّت و آیین پر بار و استوار در میان شیعیان در آمد.[۱] .اگر مهدویت را در جهان اسلام یکی از مهم ترین علل و انگیزه در پیدایش و حدوث جریان ها و پدیده های سیاسی، فرهنگی و حتّی نظامی بدانیم، بی تردید حادثه کربلا و زنده نگه داشتن یاد و خاطره آن، دومین عامل مهمّ پیدایش حوادث سیاسی در جهان اسلام و

نخستین عامل آن در جهان تشیّع است.در این آیین ها و مراسم دو مشخصّه مهم، بیش از دیگر مشخّصه ها نمود دارد: یکی از آنها قیام ها و شورش ها و حوادث خونینی است که به نام و یاد و به انگیزه خون خواهی شهیدان عاشورا در طول تاریخ تشیّع به وجود آمده است. در این خون خواهی ها هر حاکم ستمگر و ناعادلی نمادی از یزید، عبید اللّه بن زیاد، شمر بن ذی الجوشن و دیگر جنایتکاران حادثه مزبور می شد و به واقع، تعبیر: «کلّ یوم عاشورا و کلّ أرض کربلا»، گزیده ای از گزارش همه پدیده های سیاسی در تشیّع است که از حادثه کربلا الهام گرفته است. دومین مشخّصه حادثه مزبور، آیین سوگواری و اشک ریزی و یادآوری مداوم و همه ساله حادثه مزبور است. مشخّصه دوم، موضوعی است که این نوشتار در پی بازکاوی مستندات روایی آن است.در راستای تشویق برای گریه کردن بر امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت، روایات و احادیث بسیاری در کتب روایی و تاریخی وجود دارد و اهل منبر، مدّاحان، مرثیه سرایان و نیز نویسندگان و شاعران به بسیاری از آنها اشاره کرده، برای مخاطبان یادآور می شوند. این احادیث و روایات، همچون همه روایات و احادیث در موضوعات گوناگون، آمیزه ای از روایات راست و دروغ است. روایاتی وجود دارد که از سند و متن معتبر و قابل دفاعی برخوردار هستند. نیز روایات و احادیثی وجود دارند که یا به خاطر سند آن و یا به علّت محتوای آن، قابل دفاع و پذیرش نیستند. اختلاط این دو گونه احادیث، افزون بر آن که کار را برای مدّاحان و منبریان متدیّن و با تقوا دشوار می کند،

گاه به صورت ناخودآگاه موجب تحریف و تخریب جریان سالم و درست حادثه می گردد و علاقه مندان به آن حضرت را به بیراهه می کشاند.از این رو، شایسته و بلکه بایسته است این قبیل احادیث و گزارش ها، هم از نظر سند و هم از دید محتوا، مورد بازکاوی قرار گیرد و به قدر امکان و توان و فهم، سره از ناسره جدا گردد تا کار برای بهره گیران و کاربران آن گزارش ها آسان تر گردد. پیش از پرداختن به اصل بحث یادآوری می کنم که نقد حدیث و گزارش درباره حادثه کربلا و بلکه هر موضوع و حادثه ای، نه تنها از ارزش آن حادثه و موضوع نمی کاهد؛ بلکه آن را استوارتر و پر نفوذتر می کند. همچنین نیازمند یادآوری است که نباید شهرت و آوازه یک گزارش و حدیث، ما را از نقد آن باز دارد و اگر پی آمد آن، تضعیف سند یا متن حدیث مزبور گشت، هراسان و دلگیر کند؛ زیرا در پدیده هایی که در آن احساس و عاطفه، نقش کلیدی دارد، زمینه حضور حدیث سازان فزون تر و کار برای بهره گیران از این عاطفه و احساس، دل پذیرتر و سودمندتر است. بدیهی است که چنین گزارش هایی از گستره و شیوع فزون تری برخوردار است.از سوی دیگر، وجود این قبیل احادیث و گزارش ها در کتب روایی مهم و در آثار شخصیت های برجسته، نباید ما را به سوی چشم پوشی از نقد سوق دهد و این باور بی پایه را ایجاد کند که چه طور ممکن است چنین اشتباهاتی در آثار چنان شخصیت هایی پیدا شود. زیرا اشتباه، همزاد بشر است و شهرت و آوازه شخصیتی الزاماً مصونیت از خطا را موجب نمی گردد، بخصوص که دامنه ابزار اطّلاعاتی در گذشته ها

محـدود بود و چه بسا دانشوری به خاطر فقـدان ابزار دستیابی و عدم وفور کسب اطلاع و آگاهی، از اطلاعاتی محروم می ماند که در روزگـار مـا و فراوانی ابزار اطلاعـاتی کـاری ساده و قابل دسترس است.از آن گذشـته، در چنین موضوعاتی که عاطفه، علاقه منـدی و احسـاس بـن مـایه آن را می سـازد، شخصـیت هـایی پرآوازه هم، همچـون بی آوازه هـا تحت تـأثیر و عملکرد احساس و عاطفه قرار دارند و ناخودآگاه از بسیاری دقّت نظرها و مو شکافی ها به دور می مانند و خیلی از چیزها را ندیده می گیرنـد. بنـابراین نبایـد از نقـد هراس داشت و از پیامـد آن بیمنـاک بود؛ زیرا حقیقت و واقعیت از هر چیزی دوست داشـتنی تر است.درباره گریه بر امام حسـین علیه السـلام، بیش از چهل حدیث وجود دارد که به طور مستقیم به این موضوع پرداخته است و در بسیاری از احادیث به موضوع اشاره شده و یا محتوای خبر و حدیث به گونه ای است که تشویق به گریه برای امام حسین علیه السـلام و یـارانش از آن فرا چنـگ می آیـد. بخش عمـده ای از این روایـات در کامـل الزیارات ابن قولویه آمـده است و بخشـی دیگر نیز، در کتب دیگر بزرگان از قبیل صـدوق، شـیخ طوسـی، برقی و غیر آنان وارد شده است. از این رو، نخست به گزارش احـادیث کامـل الزیـارات در این خصـوص می پردازیم و سـپس به کتب دیگر خواهیم پرداخت.ابن قولویه شـماری از احادیث را آورده است که در مقایسه با یکدیگر می توان به این نتیجه رسـید که احادیث مزبور در واقع تقطیع بعضـی احادیث دیگر است که گاه با یک سند و گاه با سندهای گوناگون نقل کرده است و زمانی هم حدیث

در پاره ای از رجال به همـدیگر می رسـند و تبـدیل به یک حدیث می شوند. از جمله این احادیث روایتی است از امام صادق علیه السـلام به این سـند:حـدّثنی حکیم بن داوود، عن سـلمه، عن یعقوب بن یزید، عن محمّد بن أبی عمیر، عن بکر بن محمّد، عن فضـیل بن یسار، عن أبی عبداللّه.متن حدیث به این شـرح است:قال: من ذُکِرنا عنده ففاضت عیناه ولو مثل جناح الذباب [۲] غُفِر له ذنوبه ولو کان مثل زَبَد البحر؛ [۳] .هر کس که در پیش او یاد شویم و از دیدگانش اشک جاری گردد، گرچه به مقدار پر مگسـی باشـد، گناهـانش بخشـیده خواهـد شـد؛ گرچـه به مقـدار کـف دریاهـا باشـد.در این روایت گرچه حکیم بن داوود مشـخّص نیست؛ امّا عمده ایراد سـند آن، به خاطر وجود سـلمه بن خطاب است. این شخص از یکی از روستاهای منطقه ری به نـام براوسـتان است و رجالیـان از قبیل نجاشـی، ابن غضائری و دیگران او را ضـعیف شـمرده انـد و درباره او گفته انـد: وی ابو الفضـل براوسـتانی ازدورقـانی - قریـه ای از منطقـه ری - در حـدیثش ضـعف است. ابن غضـائری گفته: او ابـو محمّـد است و ضعیف می باشد. [۴] .امّا همین روایت را برقی در المحاسن خود از یعقوب بن یزیـد، از محمّد بن ابی عمیر، از بکر بن محمّد، از فضـیل بن یسـار، از امـام صادق علیه السـلام نقل کرده است که جای ایراد نـدارد. [۵] .در کامـل الزیارات نقلی با مضـمونی نزدیک تر به حدیث یاد شده، از فضیل بن فضاله آورده است که با توجّه به دیگر افراد سند پیداست که فضیل بن فضاله اشتباه است و همان فضیل بن یسار صحیح

است. این روایت را حکیم بن داوود از سلمه از علی بن سیف از بکر بن محمّد از فضیل نقل کرده است که به جای محمّد بن ابی عمیر،علی بن سیف در سند روایت قرار گرفته است و محتوای حدیث چنین است:هر کس که در نزدش یاد شویم و از دیدگانش اشک جاری شود، خداوند چهره اش را بر آتش حرام می کند. [۶] .این حدیث گرچه عام است و اختصاص به امام حسین علیه السلام ندارد؛ امّا محدّثان عموماً آن را در باب مربوط به امام حسین علیه السلام قرار می دهند. در قرب الاسناد این روایت به صورت کامل تری آمده است که البته این کمال، موجب خروج روایت از تخصیص آن به امام حسین علیه السلام می گردد و بلکه مظلومیت همه جریان علوی را شامل می گردد. این گزارش از این قرار است:حدّثنا أحمد بن إسحاق، عن بکر بن محمّد، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال لفضیل: تجلسون وتحدّثون؟ قال: نعم، جعلت فداک. قال: إنّ تلک المجالس اُحبّها فأحیوا أمرنا. یا فضیل! فرحم اللّه من أحیا أمرنا. یا فضیل! من ذکّرنا أو ذُکرنا عنده، فخرج من عینه مثل جناح الذّباب، غفر اللّه له ذنوبه ولو کانت أکثر من زَبَد البحر؛ [۷] .... امام صادق علیه السلام به فضیل فرمود: آیا گرد هم می آیید و گفت و گو می کنید؟ گفت: آری، فدایت گردم. فرمود: من این نشست ها را دوست می دارم. ای فضیل! امر ما را زنده کنید. خداوند، رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند. ای فضیل! هر کس ما را یاد کند و یا نزد او یاد شویم و از دیده اش به مقدار

پر مگسی، اشک جاری شود، خداوند گناهان او را می بخشد؛ گرچه بیش از کف دریا باشد.همان گونه که ملاحظه می کنید، روایت، به جریان امام حسین علیه السلام و عاشورا اختصاص ندارد؛ بلکه عاشورا و حادثه کربلا یکی از مصادیق این جریان است و حدیث، افزون بر تشویق به یاد کرد دیگر شهیدان علوی از قبیل زید، یحیی و غیره و حتّی عموم شیعیانی دارد که به گونه ای تحت شکنجه، آزار، آوارگی و کشتار قدرت های مخالف تشیّع و علویان قرار گرفته بودند. همچنین به یادکرد حقوق از دست رفته امامان علیهم السلام اشاره دارد. البته مصداق برتر برای این حدیث، همان حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش هستند.کامل الزیارات، حدیث دیگری از امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند که به محتوای این حدیث نزدیک تر است و البته با توجّه به این که از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است، برای حادثه کربلا متناسب تر است. این حدیث، از نظر سند قابل دفاع نیست و ضعیف می باشد. سند و متن آن به این شرح است:حکیم بن داوود بن حکیم، از سلمه بن خطّاب و وی از بکّار بن احمد قسّام و حسن بن عبد الواحد، از مخول بن ابراهیم، از ربیع بن منذر، از پدرش نقل می کند که از علی بن الحسین علیه السلام شنیده است که می فرمود: هر کس که دیدگانش قطره ای درباره ما اشک ریزد و سرشکی از دیدگانش درباره ما جاری گردد، خداوند در بهشت خانه ای برایش آماده می کند که سالیان سال در آن ساکن خواهد بود. [۸] .در این روایت افزون بر سلمه بن خطاب یاد شده، افرادی چون

مخول بن ابراهیم، ربیع بن منـذر و پـدرش، بکّار بن احمـد قسّام و حسن بن عبـد الواحد وجود دارند که ناشـناخته و دست کم فاقد توثیق هسـتند.کامل الزیارات محتوای حدیث مزبور را با تفاوتی در سند و متن، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که در آن تصـریح شده است که اگر گریه برای امام حسـین علیه السـلام باشد....سند و متن آن به این شرح است:حکیم بن داوود، از سلمه بن خطاب، از حسن بن علی، از علاء بن رزین القلا، از محمّد بن مسـلم، از ابو جعفر علیه السـلام نقل می کند که فرمود: هر مؤمنی که از دیدگانش برای کشـته شدن امام حسین علیه السلام اشکی بیرون آمده، بر گونه اش جاری گردد، خداوند، در بهشت برای او غرفه ای را تدارک می بیند که سال ها در آن سکونت خواهد داشت. [۹] .در این روایت گریه برای امام حسین علیه السـلام مطرح است. در این سـند هم، سـلمه بن خطـاب وجود دارد که پیش تر دربـاره آن سـخن گفتیم.در کتـاب کـامل الزیارات روایت دیگری وجود دارد که از امام حسین علیه السلام نقل شده است. در این روایت امام حسین علیه السلام خودش را کشـته اشک شـمرده است.این روایت به سه سـند نقل شـده است. در یکی از سـندها آمده است:ابن قولویه از پدرش و او از سعـد بن عبـداللّه، از حسن بن موسـی الخشـاب، از اسـماعیل بن مهران، از علی بن ابی حمزه از ابو بصـیر نقـل می کنـد که آن حضـرت فرمود: حسـین بن علی علیه السـلام می گفت: من کشـته اشک هستم؛ هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، جز آن که اشک می ریزد. [۱۰] .در دو نقل دیگر، قسمت

اخیر روایت وجود ندارد. [۱۱] در این سند، دو نفر وجود دارند که سند آن را با مشکل مواجه می کنند: یکی از آن دو، اسماعیل بن مهران است که مورد اختلاف است. درباره وی گفته شده:اسماعیل بن مهران بن محمّد بن ابی نصر سکونی – که نام ابو نصر زید بود، مولی و کوفی و کنیه اش ابو یعقوب بود – ثقه و مورد اعتماد است. از گروهی از اصحاب ما از ابو عبداللّه علیه السلام نقل روایت می کند.این دیدگاه خلاصه الرجال، رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی است. در الفهرست آمده است:وی امام رضا علیه السلام را هم ملاقات کرده و از او روایت نقل کرده است.ابو عمرو کشّی هم وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام آورده است. شیخ ابو الحسین احمد بن حسین بن عبید اللّه غضائری رحمه الله درباره او می گوید:وی مکنّی به ابا محمّد بود و حدیث او شسته و رفته نیست. گاهی مضطرب و گاه درست است. بسیار، از افراد ضعیف نقل حدیث می کند. می توان احادیث منقول از طرف وی را به عنوان شاهد آورد.صاحب خلاصه الرجال می گوید:ولی به نظر من می توان بر روایت او اعتماد کرد؛ چون شیخ و نجاشی گواهی به ثقه بودن وی داده اند.کشّی گفته است:محمّد بن مسعود نقل کرده که از علی بن الحسن، درباره اسماعیل بن مهران پرسیدم. وی گفت: به غلو نسبت داده شده است. امّا محمّد بن مسعود می گفت: بر او دروغ بسته اند. او فردی متّقی، موثّق، نیکوکار و فاضل بود. [۱۲] .در پاره ای از این اظهار نظرها، گرچه نوعی تضعیف و نسبت غلو به اسماعیل بن مهران داده شده است؛ امّا

در مجموع می توان کفّه اعتبار را درباره او سنگین تر دید. راوی دیگر این روایت علی بن ابی حمزه است. دیدگاه رجالیان درباره او بسیار تند و سخت است.در رجال النجاشی درباره او آمده است:وی ابو الحسن علی بن ابی حمزه سالم بطائنی، مولای انصار و کوفی بود. وی چراغ کش ابو بصیر یحیی بن قاسم بود. برادری به نام جعفر بن ابی حمزه داشت. از امام صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام روایت نقل کرده است و یکی از پایه های اصلی واقفیان است.خلاصه الرجال می گوید:علی بن حسن بن فضال گفته: علی بن ابی حمزه دروغگو، متّهم و ملعون است. از او روایات بسیاری نقل شده است و یک تفسیر کامل قرآن هم دارد؛ ولی من حتّی نقل یک روایت را هم از او روا نمی شمارم. همچنین در این کتاب آمده که ابن غضایری گفته: علی بن ابی حمزه – که خدا لعنتش کند –، ریشه واقفیان و دشمن ترین افراد با امامان پس از موسی بن جعفر علیه السلام است.شیخ طوسی، وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده است. کشّی در مذّمت او روایات بسیاری نقل کرده است، از جمله آن که می گوید:احمد بن محمّد گفت: ابو الحسن علیه السلام[علی بن موسی]مرا دید و با صدای بلند گفت: ای احمد! گفتم: بلی. گفت: وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله درگذشت، مردم در راه خاموش ساختن نور خدا تلاش کردند. امّا خداوند خواست نور او به وسیله امیر مؤمنان علیه السلام کامل گردد. و زمانی که ابو الحسن علیه السلام[موسی بن جعفر]در گذشت، علی بن ابی حمزه و یارانش در راه خاموش کردن نور

خدا تلاش کردند؛ امّا خدا خواست که نورش کامل گردد. [۱۳] .از این دست روایت ها، ناشایستگی و بی اعتباری علی بن ابی حمزه بطائنی کاملاً پیداست. بنابراین به نقل های او نمی توان اعتماد کرد. گرچه مضمون این حدیث هیچ ایراد محتوایی ندارد. بویژه که در همین کامل الزیارات از طریق دیگری هم بخش اوّل روایت نقل شده است. در نقل دوم حسن بن موسی خشاب روایت را از اسماعیل بن مهران نقل نمی کند؛ بلکه از محمّد بن سنان و وی از اسماعیل بن جابر و او از امام صادق علیه السلام نقل می کند. [۱۴] .درباره محمّد بن سنان رجالیان بسیار بحث کرده اند که از مجموع آنها عدم اعتماد به وی فهمیده می شود و حتّی از فضل بن شاذان نقل شده که وی او را یکی از دروغگویان مشهور شمرده است. نیز گفته است که نقل روایت های محمّد بن سنان را برایتان روا نمی دانم و گروهی، او را از غالیان شمرده اند؛ امّا شماری هم او را مورد اعتماد دانسته اند. از جمله، شیخ مفید او را مورد وثوق شمرده است و خود محمّد بن سنان روایتی نقل می کند که گویا تأییدش از سوی امام موسی بن جعفر است؛ امّا چون راوی آن، خود محمّد بن سنان است. چندان قابل اعتماد نیست و در مجموع، رجالیان توقف درباره وی را سفارش کرده اند. [۱۵] در مورد اسماعیل بن جابر، فرد دیگر در این سند گرچه نقل هایی مبنی بر ذّم او است، امّا موثوق و ممدوح بودن او قابل دفاع تر است.این روایت را کامل الزیارات به سند دیگری هم نقل کرده است که در آن، محمّد بن جعفر رزّاز، از محمّد بن

حسین و وی از حکم بن مسکین و او از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. [۱۶] این سند بی اشکال است و رجال آن از شخصیت های برجسته شیعه هستند. جز آن که اگر محمّد بن جعفر رزّاز، همان محمّد بن جعفر بن محمّد بن عون اسدی است که این بعید نیست. در مورد وی شماری از رجالیان از قبیل صاحب خلاصه الرجال اعتقاد به توقّف دارند؛ زیرا وی در عین آن که خودش موثّق و صحیح الحدیث است، از ضعیفان روایت می کند و اعتقاد به جبر و تشبیه داشت. [۱۷] البته با توجّه به این که در این روایت، وی از افراد مورد اعتماد و وثوق نقل کرده است، این ایراد جایی ندارد. از این رو می توان این روایت را از جمله روایات صحیح دانست.صاحب کامل الزیارات چهار روایت طولانی، درباره گریه بر امام حسین علیه السلام نقل می کند که مضامین این روایت ها در بین مدّاحان و ذاکران امام حسین علیه السلام و اهل منبر بسیار شیوع دارد. امّا با کمال تأسف سند این روایت ها به خاطر وجود یک فرد شاخص در دروغگویی از اعتبار ساقط است. نخست به بررسی سند این روایت ها می پردازیم و آن گاه متن آنها را به طور کامل، نقل و نقد و بررسی خواهیم کرد.سند این روایت ها به این شرح است:محمّد بن عبداللّه، عن أبیه، عن علی بن محمّد بن سالم، عن محمّد بن خالد، عن عبداللّه بن حمّاد بصری، عن عبداللّه بن عبد الرحمان المأصم، عن عبداللّه بن مسکان، عن أبی بصیر.در روایتی عبداللّه بن عبد الرحمان اصم روایت را از ابو یعقوب و وی از ابان بن عثمان و

او از زراره نقل می کنـد. و در روایت دیگری از مسـمع بن عبـد الملک کردین بصـری و در روایت چهارم، سـند بـدین شـرح است:عن حسین بن حسن بن ابان، عن حسین بن سعید، عن عبداللّه بن مغیره، عن عبداللّه بن عبد الرحمان اصم، عن عبداللّه بن بکیر ارجانی.همچنین این روایت، سند دیگری به شرح ذیل دارد:سعد بن عبداللّه، عن محمّد بن الحسین، عن محمّد بن عبداللّه بن زراره، عن عبـداللّه بن عبـد الرحمـان الأصم، عن عبـداللّه بن بکیر.در این چنـد روایت، آن که به طور جـدّی مشـکل آفرین است، عبداللّه بن عبد الرحمان اصم مسمعی است. این شخص، اهل بصره بود که به قول صاحب خلاصه الرجال از دروغگویان بصـره به شـمار می رفت و کتابی در خصوص زیارات دارد که دلالت بر خباثت بسـیار و اعتقاد متهاتف وی می کنـد. صاحب خلاصه الرجال و نجاشـی او را فردی ضعیف و غالی می شمارند و روایاتش را بی ارزش می دانند. [۱۸] .به احتمال بسیار، این چنـد روایت با توجّه به موضوع آن از همین کتابی باشـد که دلیل بر خبث و باور متهاتف او است. از این رو، این روایت ها بی ارزش و غیر قابـل بهره و نقـل اسـت. برای آگـاهی خواننـده از این روایت هـا و پرهیز از به کـار بردن آنهـا در سـخنرانی هـا و مجالس ذکر و عزاداری، ترجمه روایت ها را با همه طولانی بودن آنها در این جا نقل می کنیم. حـدیث نخست چنین است:ابو بصـیر گفت: پیش امام صادق علیه السلام بودم و با او سخن می گفتم که فرزندش وارد شد. امام به او فرمود: آفرین. او را بغل کرد و بوسید و فرمود: خدا کسی را که شما تحقیر کرده، تحقیر

کنـد و از کسـی که بر شـما ضـربه زده، انتقام بگیرد و آن که خوارتان ساخت، خوارش بسازد. خـدا قاتلان شـما را لعنت کند. خداوند ولی، حافظ و یاور شـماست. گریه زنان، گریه پیامبران، صدّیقین، شـهدا و فرشتگان آسمانی به درازا کشیده است. آن گاه خود گریست و فرمود: ای ابو بصـیر! وقتی به فرزندان حسـین می نگرم به خاطر آنچه که بر پدران آنان و خود آنان آمده، اشک چنان می آیـد که توان کنترل ندارم.ای ابو بصـیر! فاطمه علیها السـلام برای او می گرید و شـیون می کشد و جهنّم چنان نعره می کشـد که اگر نگهبانـان آن، آن گریه هـا و نـاله هـا را نمی شـنیدند و برای آن آمـاده نمی شدنـد، بیم آن است که از جهنّم شـعله ای زبانه کشد و یا دود آن پخش گردد و همه زمینیان را بسوزاند. نگهبانان، آن را تا زمانی که فاطمه علیها السلام گریه می کنـد، نگه می دارند و دور می کنند و درهای آن را محکم می بندند؛ چون بر اهل زمین می ترسـند. جهنّم آرام نمی گیرد تا آن که صدای فاطمه زهراعلیها السلام آرام شود. و دریاها می خواهند از یکدیگر بگسلند و به همدیگر بپیوندند و هیچ قطره ای از دریا نیست جز آن که فرشـته ای بر آن موکّل است. هرگاه فرشته، صدای آن را می شنود، با بال های خودش آتش خروش آن را خاموش می کنـد و از همدیگر باز می دارد؛ چون بر دنیا و آنچه که در آن است و آنچه که بر روی زمین است، می ترسـد. فرشـتگان همواره دلسوزی کرده، به گریه فـاطمه بر حسـین می گرینـد و به درگاه الهی دعا می کننـد و تضـرّع می نمایند و نیز عرشیان و کسانی که اطراف او هستند، همگی تضرّع می کنند و گروهی از

فرشتگان با صدای بلند، تقدیس خداوند را می نمایند؛ چون بر زمینیان می ترسند. اگر صدایی از صداهای آنان بر زمین برسد، همه ساکنان زمین بیهوش می گردنـد، کوه ها از هم جـدا می گردد و زمین به زلزله، ساکنانش را از بین می برد. گفتم: فدایت گردم! این اتّفاق بزرگ می افتد؟فرمود: چیزهای دیگری است که بزرگ تر از این است و تو نشـنیده ای!آن گاه به من فرمود: ای ابو بصـیر! آیا دوست نداری از کسانی باشـی که فاطمه را کمک کنی؟ وقتی این سخن را فرمود، گریستم و نتوانستم حرفی بزنم و به خاطر گریه زبانم بسـته شـد. و آن گاه برخاست و برای نماز فرا خوانـد. با همان حال، از نزد او بیرون آمدم. نه از غذا بهره ای بردم و نه خواب به چشـمانم آمـد و روزه دار و در خوف بودم تا آن که نزد او آمـدم. وقتی دیدم آرام شده است، من نیز آرام گشـتم و سپاس خدا را گفتم که بر من کیفری فرو نفرسـتاد! [۱۹] .این نخستین روایت از روایت های عبـداللّه بن عبد الرحمـان است. بـا انـدک دقّتی می توان قصّه سـرایی و افسانه گویی را در آن دیـد. خواننـده متن بالا احساس می کنـد که در سویی خداونـد به همراه فرشـتگان، دوزخ و دریاهـا واقع شـده و در سوی دیگر، ساکنـان روی زمین و در واقع جنگی دائمی و اعلام نشده ای در جریان است و گویی که آتش دوزخ از فرشتگان موکّل بر آن، درد را بیشتر حس می کند. از این رو، خشم می گیرد و فـوران می کنـد و فرشـتگان بـه خـاطر مصـلحت ساکنـان روی زمین، جلـو خشم و خروش آن را می گیرنـد. چنین داستان سرایی ها نه به شأن شنونده آن - که ابو بصیر است

–، تناسب دارد و نه با مقام امام صادق علیه السلام همخوانی دارد و ادبیات روایت و مباحثی که در آن مطرح است، خود گویای ساختگی بودن آن است و همان گونه که صاحب خلاصه الرجال یادآور گشته، خود کتاب، گواه بر خبث بزرگ و باور متهاتف است.ترجمه متن روایت دیگر وی – که از طریق زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند –، به این شرح است:امام صادق علیه السلام به زراره فرمود: ای زراره! آسمان، چهل روز بر حسین علیه السلام خون گریست و زمین، چهل روز به تیرگی گریست و خورشید چهل شب با کسوف و سرخی گریست. کوه ها از هم پاره شدند و پخش گشتند، دریاها منفجر شدند و فرشتگان چهل روز بر حسین علیه السلام گریستند.هیچ یک از زنان ما حنا نبست؛ روغن نمالید؛ سرمه نزد و گیسو شانه نکرد تا آن که سر عبید اللّه بن زیاد را برایمان آوردند. پس از او همواره ما در حال گریه بودیم و پدر بزرگم، هرگاه یاد حسین علیه السلام می کرد، می گریست؛ به گونه ای که اشک دیدگانش، محاسن او را خیس می کرد و هر کس که او را می دید، به خاطر ترحّم بر او، به گریه اش می گریست. فرشتگانی که در نزد قبر امام حسین علیه السلام هستند، می گریند و به خاطر گریه آنان، هر فرشته ای که در آسمان و هوا هست، می گرید. وقتی آن حضرت جان داد، جهنّم چنان ناله ای کشید که به خاطر ناله آن، زمین می خواست از هم بریده شود. و زمانی که جان عبید اللّه بن زیاد و یزید بن معاویه از بدن خارج شد، جهنّم چنان شیهه ای کشید

که اگر خداوند به وسیله نگهبانان جهنّم، آن را کنترل نمی کرد، از فوران آن همه آنچه بر روی زمین بود می سوخت و اگر به جهنّم رخصت می داد، هیچ چیزی باقی نمی ماند جز آن که آن را می بلعید. ولی دوزخ مأمور بود و در زنجیر، چندین بار دوزخ بر نگهبانان خود نافرمانی کرد تا آن که جبرئیل آمد و با بال خود بر آن زد و آرام گرفت. دوزخ به خاطر حسین می گریست و نوحه سرایی می کرد و بر قاتلان او زبانه می کشید.اگر بر روی زمین حجّت های خدا نبود، زمین می شکست و آنچه بر روی آن بود، در خود می پیچید. و زلزله ها جز به هنگام نزدیک شدن قیامت فراوان نمی گردند. هیچ چشمی نزد خدا محبوب تر نیست و هیچ اشکی از چشمی فرو نمی ریزد و بر آن حضرت نمی گرید و هیچ گریه کننده ای برای او نمی گرید، جز آن که به فاطمه می پیوندد و او را بر این کار یاری می رساند و به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می پیوندد و حقّ ما را ادا می کند. و هیچ بنده ای محشور نمی گردد، جز آن که دیدگانش گریان است. مگر گریه کنندگان بر جدّم حسین علیه السلام که در حالی محشور می گردند که دیدگانشان روشن و درخشان است و شادمانی در چهره شان است. مردم در بی تابی خواهند بود؛ ولی آنان در آسایش هستند. مردم می گذرند؛ ولی آنان در زیر عرش و در سایه عرش با حسین گفت و گو می کنند و از سختی حساب بیمناک نیستند. به آنان گفته می شود، وارد بهشت شوید؛ ولی آنان سر باز می زنند و مجلس حسین علیه السلام و گفت و گو با او را ترجیح می دهند. حوریان پیام می فرستند

که ما به همراه نوباوگان مخلّد شیفته دیدارتان هستیم ولی آنان به خاطر شادمانی و ارجمندی که در مجلس شان می بینند، به سوی آنان نمی نگرند. دشمنان آنان یا جبین دربند به سوی دوزخ کشانده می شوند و یا می گویند که ما هیچ شفیع و دوست جانی نداریم. آنان جایگاه اینان را می بینند؛ ولی نمی توانند به اینان نزدیک تر شوند و به ایشان برسند. فرشتگان از سوی زنان و خدمتکاران آنان نامه ای درباره کرامتی که به آنان عطا شده است، می آورند؛ ولی آنان می گویند: ان شاء اللّه پیش آنان خواهیم آمد. فرستادگان سخنان آنان را به زنانشان می آورند و زنانشان شیفته تر می گردند؛ زیرا به آنان درباره کرامتی که در آن هستند و با حسین علیه السلام نزدیک می باشند، خبر می دهند. آنان می گویند: سپاس خدایی را که ما را از بیم بزرگ و ترس قیامت کفایت کرد و از آنچه که می ترسیدیم، نجات داد. آن گاه اسبان اصیل می آورند و آنان بر اسب ها سوار می شوند و در حالی که ثنا و حمد خدا را می گویند و بر محمّد و آل او درود می فرستند، به سوی جایگاهشان حرکت می کنند. [۲۰] .این روایت هم، از نظر متن بسیار ناهماهنگ و آشفته است و مطالبی در بر دارد که آشکار دروغ و ساختگی است و تنها از ذهن افراد دروغ پردازی چون عبداللّه بن عبد الرحمان اصم کوفی می تواند تراوش کند. این شخص فکر نکرده است که گرفتن خورشید در چهل روز پشت سر هم، پس از شهادت امام حسین علیه السلام کاری ناممکن است و در نظام طبیعت امری ناشدنی است و اگر همچنین امر ناممکن به فرض محال تحقّق می یافت، چنان صدایی در

تاریخ می کرد که هر حادثه ای را تحت الشعاع قرار می داد. و در این عبارت خودش نیندیشیده است که چهل روز خون گریه کردن آسمان برای امام حسین علیه السلام به چه معنایی است؟ اگر فرض کنیم که همه اینها در واقع نوعی مجازگویی و برای تصویر اوج غم حاکم بر جهان بشری در پی شهادت امام حسین علیه السلام است، از فردی چون امام صادق علیه السلام که در اوج بلاغت و فصاحت است، انتظار بیانی زیباتر و در تصویر غم یاد شده کاراتر می رفت و نه این عبارت هایی که در آن هیچ گونه زیبایی های بلاغی رعایت نشده است، تصویری که از جنگ و جدال دوزخ با نگهبانان آن ارائه می دهد و در نهایت جبرئیل را به یاری نگهبانان می فرستد تا جهنّم را آرام سازد، بی شباهت به دعوای دو نفر نیست که فرد سومی از راه می رسد و به نوعی نزاع را فیصله می دهد. داستان نامه نگاری ها و پیک فرستادن های حوریان و مهرویان نوباوه و ناز و کرشمه گریه کنندگان بر امام حسین علیه السلام در قیامت نیز نوعی کپی برداری از ماجراهای عاشقانه دنیوی است که در ذهن عبداللّه بن عبد الرحمان نقش بسته و آن را در شکل روایت به امام صادق علیه السلام نسبت داده است و در نهایت صحنه اسب سواری آنان و حرکت به سوی منزل هایشان که خود، فصل دیگری است و خواننده می تواند از آن حدیث مفضّل بخواند.در هر حال، این گزارش به هر چیزی شباهت داشته باشد، به حدیث امام صادق علیه السلام شباهت ندارد و نه تنها فضیلتی برای امام حسین علیه السلام و علاقه مندان او ایجاد نمی کند که

موجب جاری شدن عرق شرم می گردد و باید همان سخن صاحب خلاصه الرجال را گفت که نوشته عبداللّه بن عبد الرحمان گویای سخافت وی و تهافت اعتقادات او است.ترجمه متن روایت دیگر عبداللّه بن عبد الرحمان اصم به این شرح است:عبداللّه بن بکیر[ضمن حدیث طولانی]می گوید: من با امام صادق علیه السلام حج گذاشتم و به او گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! اگر قبر حسین بن علی علیه السلام گشوده شود، در قبر او چیزی یافت خواهد شد؟ امام فرمود: ای ابن بکیر! چه قدر پرسش های تو بزرگ است. حسین علیه السلام به همراه پدر، مادر و برادرش در منزل پیامبر خدا صلی الله علیه وآله هست. به همراه او روزی می خورند و شادمانی می کنند. او در سمت راست عرش و پیوسته به آن است و می گوید: ای پروردگار من! آنچه را که به من وعده داده بودی، برایم برآورده کن. او به زائران خود می نگرد. او به آنان، نامشان، نام پدرانشان و آنچه که درباره شان دارند، از شما نسبت به فرزندانتان آگاه تر است. او به کسی که برایش می گرید، می نگرد و برایش استغفار می کند و از پدرش می خواهد که بر او استغفار کند و می گوید: ای گریه کننده! اگر می دانستی که خدا چه چیزی برای تو آماده کرده است، شادی ات فزون تر از غمگینی ات می شد. برای او نسبت به هر گناه و خطایی طلب استغفار می کند. [۲۱] .گرچه در این گزارش، مطالب ناموزون موجود در روایت های دیگر عبداللّه بن عبد الرحمان نیست و یا دست کم به آن غرابت و ناهماهنگی نیست؛ امّا پرسش چنان پرسشی از سوی فردی چون عبداللّه بن بکیر از حضرت امام صادق علیه

السلام چندان شایسته نمی نماید و بخصوص تعبیر منسوب به امام صادق علیه السلام درباره نوع پرسش های عبداللّه بن بکیر با توجّه به این پرسش عوامانه، دور از ذهن است.در هر صورت، این روایت را نمی توان به امام علیه السلام نسبت داد و تناسب آن، با ذهن فردی چون عبداللّه بن عبد الرحمان اصم بیشتر است.ترجمه متن روایت چهارم عبداللّه بن عبد الرحمان اصم بدین شرح است:مسمع بن عبد الملک کردین بصری می گوید که امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای مسمع! تو عراقی هستی. آیا قبر حسین علیه السلام را زیارت می کنی؟ گفتم: نه. من در بین بصری ها فرد مشهوری هستم و در بین ما کسانی هست که علاقه مند به این خلیفه است و دشمنان ما در بین قبایل از ناصبیان و غیر ناصبیان بسیار است. و من از این که اوضاعم را نزد فرزندان سلیمان[خلیفه]مطرح کنند و دشمنی ایجاد نمایند، بیمناک هستم. فرمود: آیا به یاد آنچه که بر سر آن حضرت آمد، نمی افتی؟ گفتم: چرا. فرمود: برای آن زاری هم می کنی؟ گفتم: آری سوگند به خدا! و برای آن اشک می ریزم؛ به گونه ای که خانواده ام اثر آن را در من می بینند. از غذا خوردن باز می مانم؛ به گونه ای که آثار آن در چهره ام آشکار می گردد. امام فرمود: خدا رحمت کند گریستن تو را. تو از کسانی هستی که در شمار اهل جزع و بی تابی برای ما به شمار می آیند. افرادی که به خوشی ما خوش، و به اندوه ما اندوهگین می گردند. به بیم ما بیمناک، و به آسایش ما در آسایش می شوند. تو به هنگام درگذشتت، حضور پدرانم را خواهی دید و سفارش

آنان به فرشته مرگ، درباره تو و بشارت برتری که به تو می دهند و فرشته مرگ برای تو دل نازک تر و مهربان تر از مهر مادر مهربان بر فرزنـدش خواهد بود. آن گاه امام گریست و من نیز گریسـتم و فرمود: سـپاس خدایی را که ما را به رحمت بر دیگر مخلوقـاتش برتری داد و ما خانـدان را به مرحمت ویژه ساخت.ای مسـمع! زمین و آسـمان از زمان قتل امیر مؤمنان علیه السـلام برای دلسوزی به ما می گریند. بسـیاری از فرشـتگان برای ما گریسـتند و اشک فرشـتگان از زمانی که کشـته شدیم، قطع نشده است و هیچ کس نیست که به خاطر دلسوزی به ما و به آنچه که دیدیم، بگرید؛ جز آن که خداوند، پیش از فرو ریختن اشک از دیدگانش، او را رحمت می کند. وقتی که اشـکش بر گونه اش جاری شد گرچه یک قطره از اشـکش باشد، آن یک قطره بر جهنّم می افتد تا آتش آن را خاموش کند تا هیچ حرارتی برای آن وجود نداشته باشد. هر کس دلش برای ما درد گیرد، در هنگام مرگش، روزی که ما را می بینـد، چنان شادی خواهـد دید که همواره در دلش باقی بماند تا در حوض بر ما وارد شود. کوثر، وقتی دوسـتدار ما در آن در آیـد، شادمان می گردد و انواع گوناگون غـذاها را به او می چشانـد که انتظار نمی رفت از آن حـوض بیرون زنـد. ای مسـمع! هر کس جرعه ای از آن بنوشـد، هرگز پس از آن تشـنه نمی شود و هرگز پس از آن، آب نمی خواهد و چون سـردی کافور، خوشـبویی مشک، طعم زنجبیل است. شـیرین تر از عسل، نرم تر از کره، زلال تر از اشک و پاک تر از

عنبر است. از تسنیم بیرون می زند و در جوی های بهشت جریان پیدا می کند. بر سنگ ریزه هایی از درّ و یاقوت حرکت می کند. در آن جام هایی فزون تر از شمار ستارگان است. بوی آن، از مسیر هزار ساله به مشام می رسد. جام های آن از طلا، نقره و جواهرات رنگارنگ است. همه نوع از عطرها بر چهره نوشنده از آن افشانده می شود؛ به گونه ای که نوشنده از آن می گوید: ای کاش در همین جا رها شوم. من چیزی به جای آن نمی خواهم و عوضی از آن را انتظار ندارم.امّا تو ای فرزند کردین! از کسانی هستی که از آن می نوشی. هیچ چشمی نیست که برای ما بگرید، جز آن که نگاه به کوثر به او ارزانی خواهد گشت و دوستداران ما از آن نوشانده خواهند شد. نوشنده از آن، لذّت، طعم و دل چسبی ای فزون تر از آنچه به فردی که کمتر از او ما را دوست دارد، چشانده می شود. بر کوثر امیر مؤمنان علیه السلام است و در دستش عصایی از خاربن است که با آن دشمنان ما را دور می کند. فردی از آنان می گوید: من شهادتین را گفته ام. در پاسخ به او می گوید: به سوی امامت فلانی برو و از او بخواه که برای تو شفاعت کند. آن شخص می گوید: آن امامی که می گویی، از من بیزاری جست. به او می گوید که برگردد و به آن که او را دوست می داشتی و او را بر مردم مقدّم داشته بودی، بگو و از او بخواه؛ زیرا اگر او بهترین افراد در نزد توست، باید از تو شفاعت کند. چون بهترین افراد باید شفاعت کند. آن شخص می گوید: من از تشنگی هلاك شدم.

امام در پاسخ می گویـد: خداونـد گرسـنگی و تشـنگی تو را فزون تر کنـد.به امام عرض کردم: چه طور آن شـخص می تواند نزدیک آن حوض بیایـد ولی دیگران نمی تواننـد؟ فرمود: چون از کارهای زشت پرهیز کرده و هر گاه نام ما برده می شـد، از بـدگویی مـا خودداری می کرد و از کارهایی که دیگران بـدان جری بودنـد، دست شسـته است. البته اینها برای دوستی با ما و علاقه به ما نبوده است؛ بلکه به خاطر شـدّت تلاش او در عبادت خـدا و تـدیّن او است و به خاطر آن که به وسـیله این عبادت، خودش را از یـادکرد مردم بـاز داشـته است. ولی قلب او منـافق، دین او نـاصبی و پیروانش اهـل نصب هسـتند و ولاـیت آن دو گذشـته را دارد و آن دو را بر همه مقدّم داشـته است. [۲۲] .قسـمت نخست روایت، خلاف روش امامان علیهم السلام نیست و مطالب یاد شـده قابل دفاع است؛ امّا در ادامه بحث از روند عادی آن خارج شده، کم کم نشانه های وضع خودش را نشان می دهـد. در قسمت آخر روایت، چنـان تنـاقض گویی آشـکار می گردد که عبـداللَّه بن عبـد الرحمان مجبور می گردد آن را در شکل پرسشی از زبان مسمع بن عبد الملک از امام صادق علیه السلام بپرسد و جوابی را که عبداللَّه برای این پرسش مطرح می کند، نه تنها اشکال پیشین را مرتفع نمی کند؛ بلکه شدیدتر می کند. چگونه ممکن است فردی متدیّن باشد، از زشتی ها پرهیز کند، به امامان علیهم السـلام ناروا نگوید و به عیوب مردم نپردازد و به عبادت بپردازد و در این راه تلاش بسـیار کند و در عین حال در دل منافق باشد؟ تدیّنی که او

را تا کنار حوض می رسانـد و با امیر مؤمنان علیه السـلام هم سـخن می سازد، نمی توانـد از روی نفاق باشـد. بگـذریم که اگر چنین شخصی ولایت آن دو فرد پیشین را هم داشته باشد، قراین نشان می دهد که ناآگاهانه بوده و تقصیری در این کار ندارد. بنا بر این چرا مورد نفرین علی علیه السـلام قرار گیرد و آن هم نفرینی که موجب ازدیاد گرسـنگی و تشـنگی اش باشد؟ آری، اگر شـخص مزبور فردی منـافق بود و با اهل بیت، عناد و دشـمنی داشت و آنان را بـدگویی می کرد، چنین نفرین هایی توجیه داشت؛ امّا در این مورد، چنین شـرایطی وجود نـدارد.این روایت هم در حدّی نیست که بشود آن را به امام صادق علیه السـلام منسوب کرد و به نظر می رسـد از خیـال پردازی هـای عبـداللّه بن عبـد الرحمـان اصم است.نکته ای که حایز اهمّیت است، آن است که عبـداللّه بن عبـد الرحمـان روایت هـای ساختگی خودش را به شخصـیت های معتبر و مورد وثوق چون ابو بصـیر، ابن بکیر، مسمع بن کردین، زراره و امثال آنان منسوب می کرد تا بهتر بتواند آن را در بین توده های ناآگاه شیعه گسترش دهد.در کتاب کامل الزیارات، چند روایت دیگری درباره گریه بر امام حسـین علیه السـلام آمده است که در سند آنها نیز شخصی غیر قابل اعتماد وجود دارد و از این نظر حـدیث را از اعتبار انـداخته است. در کتاب مزبور آمـده که: پـدرم از سـعد بن عبداللّه، از حسین بن عبید اللّه از حسن بن علی بن ابی عثمان، از عبد الجبار نهاوندی، از ابو سعید، از حسین بن ثویر، از یونس و ابی سلمه سرّاج و مفضل بن عمر نقل کرده

که گفتند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می گفت: وقتی حسین بن علی علیه السلام درگذشت، همه آفریده های خداوند بر او گریستند؛ جز سه گروه بصریان، دمشقیان و آل عثمان که نگریستند. [۲۳] .در این روایت فردی به نام حسن بن علی بن ابی عثمان وجود دارد که ملقّب به سجّاده است و از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام به شمار می آید. کنیه او ابو محمّد است. وی فردی غالی و از گروه قمی ها است. خلاصه الرجال از قول مرحوم کشّی درباره وی می نویسد:نفرین خدا و نفرین نفرین کنندگان، فرشتگان و همه مردم بر سجّاده باد. او از گروه علیانیه ها بود. کسانی که رسول خدا صلی الله علیه وآله را بد گویی می کردند و هیچ بهره ای از اسلام ندارند.در رجال النجاشی آمده است:ابو محمّد کوفی است. اصحاب ما او را ضعیف شمرده اند. [۲۴] .فردی با چنین بی اعتباری که از سوی فردی چون کشّی، مورد لعن و نفرین قرار می گیرد. این روایت را از عبد الجبار نهاوندی نقل می کند. حدیث با آن که از نظر محتوایی قابل توجیه و دفاع است؛ امّا سند بی اعتبار آن، فرصت بررسی متن را نمی دهد.کامل الزیارات از طریق همین شخص، روایت دیگری به این سند و مضمون نقل می کند:گروهی از اساتید من از محمّد بن یحیی عطار، از حسین بن عبداللّه، از حسن بن علی بن ابی عثمان، از حسن بن علی بن عبداللّه بن مغیره، از ابو عماره منشد نقل می کند که وی گفت: هیچ گاه نام امام حسین علیه السلام پیش امام صادق علیه السلام برده نمی شد، جز آن که در آن روز امام صادق علیه السلام را تا

شب هیچ گاه شادمان و متبسّم نمی دیدی و آن حضرت می فرمود: حسین علیه السلام اشک و سرشک هر مؤمن است. [۲۵] .چنان که ملاحظه می شود، در محتوای این روایت هیچ گونه ایرادی دیده نمی شد و کاملاً طبیعی است که امام صادق علیه السلام با شنیدن نام حسین علیه السلام به یاد شهادت جان گداز آن حضرت بیفتد و در نتیجه تا شب لبخند بر لبش ننشیند و یا این که فرموده باشد: حسین علیه السلام سرشک هر مؤمن است. امّا ایراد در این جا است که ناقل این حدیث، فرد نفرین شده ای چون حسن بن علی بن ابی عثمان است. جالب آن است که بخشی از همین روایت، به طریق نزدیک به صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است و کامل الزیارات مضمون آن را با اندکی اختلاف از چند طریق نقل کرده که پاره ای از آن سندها، صحیح و یا قریب به صحیح است. از جمله آن که می نویسد:پدرم و علی بن حسین و محمّد بن حسن – که رحمت خدا بر آنان باد –، همگی از سعد بن عبداللّه، از احمد بن محمّد بن عیسی، از سعید بن جناح، از ابو یحیی حذّاء، از پاره ای از اصحاب ما نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام نگاهی به حسین علیه السلام کرد و فرمود: ای سرشک هر مؤمن! امام حسین علیه السلام گفت: ای پدرم! من[را می گویی]؟ فرمود: آری، فرزندم. [۲۶] .این روایت، گرچه مرفوعه است؛ امّا تا ابو یحیی حذّاء همگی افرادی جلیل القدر هستند.درباره وصف امام حسین علیه السلام به «سرشک مؤمنان» – که مضمون حدیث فوق است –، در

همین کتاب روایت صحیحی بود که قبلاً نقل کردیم و روایت صحیح دیگری با این سند وجود دارد:محمّد بن حسن، از محمّد بن حسن صفّار، از احمد بن محمّد بن عیسی، از محمّد بن خالد برقی، از ابان الاحمر، از محمّد بن حسین حزّار، از هارون بن خارجه، از امام صادق علیه السلام نقل شده که گفت: ما خدمت امام صادق علیه السلام بودیم. یادی از حسین علیه السلام کردیم و بر قاتلان نفرین خدا باد. امام صادق علیه السلام گریست و ما نیز گریستیم. آن گاه امام سرش را بلند کرد و فرمود: امام حسین علیه السلام فرموده است: من کشته اشک هستم؛ هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، جز آن که می گرید. [۲۷] .با توجّه به این روایت و چند روایت دیگر – که پیش تر نقل کردیم –، تا حدودی با اطمینان می توانیم بگوییم که مضمون این روایت ها دست کم به طور اجمال، از معصوم علیه السلام نقل شده و در زبان آنان، امام حسین علیه السلام به عنوان «کشته اشک» مطرح بوده است.در کامل الزیارات روایت دیگری درباره گریه بر امام حسین علیه السلام نقل شده که سند و متن آن به شرح زیر است:پدرم، از سعد بن عبداللّه، از ابو عبداللّه جامورانی، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: گریه و بی تابی، در هر چیزی برای بنده مکروه است، جز گریه و بی تابی بر حسین بن علی علیه السلام که عبد در آن مأجور است. [۲۸] .متن روایت، مطلبی ناروا و غیر قابل دفاع ندارد؛ امّا در سند آن، شخصی به

نـام حسن بن علی بن ابی حمزه و پـدرش علی بن ابی حمزه بطـائنی وجود دارد. دربـاره پـدر پیش تر توضـیح دادیم و یـادآور شـدیم که رجالیان او را لعن کرده انـد. امّا فرزندش حسن نیز دست کمی از او در دروغگویی ندارد. درباره او می نویسـند که وی واقفی بوده و در رجال الکشّی آمده است که:محمّد بن مسعود گفت: از علی بن حسن بن فضال، درباره حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی پرسـیدم. گفت: دروغگو و ملعون است. از او احادیث فراوان نقل کرده ام و کتاب تفسـیر قرآن کامل را از او آوردم، امّـا اکنون نقـل یـک حـدیث را هم از وی حلال نمی شـمارم.نیز حمـدویه از پاره ای از اساتیـدش نقل کرده که گفته اند:حسن بن علی بن ابی حمزه آدم بدی بود.ابن غضائری درباره وی می گوید:وی، واقفی فرزند واقفی است. خودش ضعیف است. پـدرش از او قابل اعتمادتر بود و علی بن حسن گفته است: من از خـدا شـرم می کنم که از او نقل حـدیث کنم.همچنین حدیث امام رضا علیه السـلام درباره او مشـهور است. در رجال النجاشـی آمده است:اساتید ما می گفتند: وی از شخصیت های واقفه بود و کتابی نیز دارد و پدرش چراغ کش ابو بصیر بود. [۲۹] .بنا بر این، این روایت از نظر سند، دارای اعتبار نیست.آنچه که نقـل شـد، بخشـی از روایت هـایی بود که ابن قولویه در کتـاب کامل الزیارات درباره گریه بر امام حسـین علیه السـلام نقل کرده است. بخش دیگری از روایات مربوط به گریه بر امام حسـین علیه السـلام را که مؤلف کامل الزیارات نقل کرده و یا در کتب احادیثی دیگر آمده است، در مقاله ای دیگر مورد گزارش

قرار خواهد گرفت.

جمع بندی

از آنچه گذشت می توان تلاش معاندان و مخالفان فرهنگ اصیل عاشورا و جریان امامت را در به انحراف کشاندن آن، از راه جعل و تحریف در روایات به خوبی دید. این واقعیّت چند نکته را فراروی ما می گذارد:۱. تبدیل شدن جریان حماسی و حرکت آفرین عاشورا به جریان زاری خواری و کالا شدن آن برای خرید بهشت و امثال آن، یکی از اهداف دشمنان عاشورا بود.۲. در فرهنگ عاشورا حتماً باید به درستی و نادرستی گزارش ها توجّه داشته باشیم و بدون توجّه به آن، مطلبی را نقل نکنیم و بیانگر مظلومیّت و تأثیر در اشک ریزی تنها ملاک برای نقل حوادث عاشورا نباشد.۳. در نقل حادثه تاریخی حتی بزرگانی چون ابن قولویه هم به نقل روایات ناصحیح از اشخاص مشهور به دروغگویی و غلّو، مبادرت کرده اند، بنابراین، این قبیل آثار هم نباید از نقد و بررسی دور بماند.امید آن است که این قبیل نقدها در حوزه فرهنگ عاشورا رواج یافته و سره از ناسره بازشناخته شود.

پاورقی

[۱] دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۴۰.

[۲] در برخی نسخه ها «بعوضه (پشه)» به جای «الذباب» آمده است.

[۳] کامل الزیارات، ص ۱۱۱، ح ۸.

[۴] جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۷۲.

[۵] المحاسن ج ۱، ص ۶۳.

[۶] کامل الزیارات، ص ۲۰۷، ح ۱۲.

[۷] قرب الأسناد، ص ۳۶، ح ۱۱۷.

[۸] کامل الزیارات، ص ۱۰۷، ح ۴.

[۹] همان، ص ۱۱۱، ح ۹.

[۱۰] همان، ص ۱۱۶، ح ۳.

[۱۱] همان، ص ۱۱۶، ح ۴ و ص ۱۱۷، ح ۵.

[۱۲] جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۰۳.

[۱۳] همان، ج ۱، ص ۵۴۷.

[۱۴] كامل الزيارات، ص ۱۱۶، ح ۴.

[۱۵] ر. ك: جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۲۸ - ۱۲۳.

[۱۶]

کامل الزیارات، ص ۱۱۷، ح ۵. یادآودری می شود که در چاپ مکتبه الصدوق، به اشـتباه سند حدیث چهارم در حدیث پنجم نیز تکرار شده است.

[۱۷] ر. ک: جامع الرواه، ج ۲، ص ۸۶.

[۱۸] همان، ج ۱، ص ۴۹۴.

[۱۹] کامل الزیارات، ص ۸۵، ح ۷.

[۲۰] همان، ص ۸۳، ح ۵.

[۲۱] همان، ص ۱۱۰، ح ۷.

[۲۲] همان، ص ۱۰۸، ح ۶.

[۲۳] همان، ص ۸۳، ح ۴.

[۲۴] ر. ک: جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۰۸.

[۲۵] کامل الزیارات، ص ۱۱۶، ح ۲.

[۲۶] همان، ح ۱.

[۲۷] همان، ص ۱۱۷، ح ۶.

[۲۸] همان، ص ۱۰۷، ح ۲.

[۲۹] ر. ک: جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۰۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹